

مرتضی زین‌الدین اف*

روایتی خاطره‌انگیز از ادیبی نوجو

«ستاره‌ای در تیره‌شب» رمان تاریخی نویسنده و دانشمند تاجیک، رسول هادی‌زاده است که از روزگار یکی از شخصیت‌های معروف و چهره‌های مشهور سدهٔ ۱۹م. - احمد دانش که به عبارت استاد عینی «از افق تیرهٔ بخارا چون ستارهٔ سحرگاهی که در پایان شبهای تار درخشان و تابان ظاهر می‌شود»، نقل می‌کند. این رمان با تقریظ یکی از محققان تاجیک - ولی صمد آغاز می‌شود. به قول ولی صمد: «...تاریخ تدریجاً به هم نزدیک شدن، همدیگر را شناختن و با تقاضای روزگار و تاریخ با هم دوست گردیدن خلقهای تاجیک و روس را فرا گرفته است»^۱.

در زمان امیران منغیت، بخارای شریف شکوه و شہامت تاریخی خود را از دست داد، به شهری ظلمت‌بار و پُرفساد و خراب مبدل گردید. برای احمد دانش و هم‌فکران او، به چنین حال تباه افتادن بخارا که با مدرسه‌های آوازه‌دار و کتابخانه‌های غنی و عالمان و فرزانش شهرت داشت، الم آور و باعث تأسف بود. دلسوزی یکی از فرزندان این شهر مبارک و دانشمند دورانیش نسبت به تقدیر ملک و مکان، در رمان تاریخی رسول هادی‌زاده «ستاره‌ای در تیره‌شب»^۲ خیلی جذاب و دلنشین تصویر گردیده است. چهرهٔ علمی، سیاسی و تاریخی احمد دانش چون دانشمند زمان و جویندهٔ راههای اصلاح ناهنجاری‌ها و اصول ادارهٔ ملک در

* استاد دانشگاه ملی تاجیکستان.

مقاله‌ها و اثرهای ادیبان و دانشمندان تاجیک صدرالدین عینی، خالق میرزازاده، باباجان غفوراف، ساتم الغزاده، علاءالدین بهاء‌الدیناف، ظریف رجباف، عبدالغنی میرزایف، ناصر جان معصومی، محمدجان شکوری، کمال عینی، ولی صمد و دیگران بررسی شده است. اما رمان «ستاره‌ای در تیره‌شب»، محصول جستجو و اندیشه‌های چندین سائله رسول هادی‌زاده بوده، مؤلف در آن سیمای احمد دانش را در ارتباط با رویدادهای زمان، احوال اجتماعی-سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بخارا تصویر نموده است. رسول هادی‌زاده تا تألیف این رمان تاریخی، راجع به زمان و فعالیت علمی و عملی احمد دانش مقاله‌ها و آثار زیاد تألیف نموده، حیات و میراث او را مورد ارزیابی قرار داده بود.

از تحقیق رسول هادی‌زاده که بر اساس مآخذ زیاد تاریخی مرتب گردیده، معلوم می‌گردد که بخارای زمان منغیتی‌ها-امیر مظفر و فرزندان او - با وجود محیط ظلمت‌بار خود، دقت دولتهای دیگر را به خود جلب می‌نمود و نمایندگان ملل مختلف با مقاصد گوناگون عازم این شهر گردیده یا در آن سکونت اختیار می‌کردند. البته، سیمای مرکزی در اثر، احمد دانش است و همه رویدادها با شرکت او سرعت می‌گیرد. مناسبت دو دولت-بخارا و روسیه توسط عمل و گفتار احمد دانش و هم‌فکران او مطرح می‌گردد. حکومت پادشاهی روس برای کسب معلومات از عالم شرق، از میان روسها و هم از میان اقوامی که از نظر دین و آیین و فرهنگ به تاجیکان نزدیک بودند، گماشته‌هایی به عنوان سیاح، تاجر و طبیب به بخارا می‌فرستاد. آثار تاریخی، سیاحت‌نامه‌ها و روزنامه‌های زیادی از آن شهادت می‌دهند که برای حکومت پادشاهی روسیه، از اقوام غیرروس، تنها تاتارها با اعتماد به شمار می‌رفته‌اند. تاتارها نسبت به ملت‌های دیگر مسلمان، زبان روسی را بیشتر یاد گرفته،

با تمدن اروپایی بیشتر آشنا و از سیاست داخلی و خارجی روسیه آگاهی کامل داشتند.

از جانب دیگر، آنها با رعایت سنتهای اسلامی، زبانهای عربی و فارسی تاجیکی و رسم و آیین تاجیکان را نیز خوب می‌دانستند. برای حکومت پادشاهی روسیه، همین جهت فعالیت تاتارها در تطبیق سیاست بیرونی خود در بین مسلمانان موافق بود که در رمان «ستاره‌ای در تیره‌شب» نیز به همین جنبه فعالیت ضیائی‌ان تاتار بیشتر توجه شده است.

در سده ۱۸م. مناسبتهای تند خان خیوه با تاجران در خانگیهای خیوه و بخارا، به اسارت افتادن شهروندان روسیه و مهمتر از آن نفوذ تجار انگلیسی در بازارهای آسیای میانه، روسیه را نگران کرده بود.^۲ روسیه قصد داشت تحت هر شرایطی نفوذ خود را در آسیای مرکزی افزایش دهد. از این رو، با هر وسیله‌ای، جاسوسان خود را به خیوه و بخارا می‌فرستاد.

در اواخر سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰ م. روسیه، بریتانیای کبیر را رقیب واقعی خود می‌دید. از جمله، در همین دوره ستوان الکساندر بیرنس (Александр Бернс) به نمایندگی از طرف شرکت آست-اندسکی (Ост-Индский) در ساحلهای آمودریا و سرگه زرافشان سفر می‌کند، اما کسب معلومات برای او دشوار می‌افتد. بنا بر این، فرماندار آرینبورگ، و.ا. پیروفسکی (В.А.Перовский) برای به دست آوردن معلومات صحیح، اعزام گماشتگانی را به بخارا صلاح دانست و برای عملی نمودن این هدف، به دوایر ارشد حکومت روسیه مراجعت نمود. بعد از حصول موافقت، یکی از آشنایان به زبان و رسوم و آیین‌های شرقی به نام پ.ا. دمیزان (П.И.Демезон) ۱۰ نوامبر سال ۱۸۳۳م. از شهر آرسک همراه کاروان تاجران،

راه بخارا را پیش گرفت. به خاطر امنیت و همان نفوذ تاریخی تاتارها در امارت بخارا، به این نتیجه رسیدند که دمیزان باید با صورت و سر و وضع ملایان تاتار و با نام میرزا جعفر به بخارا وارد شود. در مدت ۴ ماه اقامت در بخارا، دمیزان توانست به عنوان ملای تاتار وظیفه‌هایش را کامل انجام دهد. او در خصوص وارد شدن خود به بخارا در هیأت ملایان تاتاری نوشته است: «اگر مرا چون مسلمان قبول نمی‌کردند، این معلومات را نمی‌توانستم کسب کنم». از قیدهای سفر او معلوم می‌گردد که واقعاً، دمیزان- میرزا جعفر، رسالت تاریخی خود را با موفقیت و بی‌نقص اجرا کرده است. شرق‌شناس روس پ.س. سویلیف (П.С.Савельев) نوشته است: «تا دمیزان، هیچ یک از سیاحان، معلومات صحیح و دقیق در باره آسیای میانه به دست نیاورده بودند».^۴

در رمان، اولین «تاتاری» که احمد دانش با او رشته‌های دوستی برقرار می‌کند، اصلاً تاتار نبوده، بلکه یک نفر مرد روس است که به عنوان مترجم با کاروان تاجر اهل مسکو بخوفسکی (Быховский) به بخارا آمده است. نام اصلی او ارلیخ الکساندر پاولویچ (Эрлих Александр Павлович) بوده، دانشکده پزشکی پترزبورگ را تمام کرده است. او در سالهای تحصیل، به آموختن زبانهای شرق رغبت پیدا نموده، با پیشنهاد یکی از استادانش در دانشکده خاورشناسی پترزبورگ، زبانهای فارسی تاجیکی و عربی را آموخته است. او نسخه ناقص «قانون» ابن سینا را پیدا نموده، مدت حدود نیم سال با آموختن آن مشغول گردیده است و با مقصد کامل‌تر آموختن آن، ابتدا به قازان و بعد به آرینبورگ سفر می‌کند. وی آنگاه زبان تاتاری را آموخته، به عنوان تاجر، ملای و طبیب تاتار در بخارا چون علی‌آغای طبیب شروع به فعالیت می‌کند و در مدتی کوتاه بین مردم بخارا، بویژه روشنفکران مشهور

می‌گردد. در رمان، آشنایی احمد دانش با تاجر روس و همدگر فهمی آنها به واسطه همین علی‌آغا تصویر شده است که وارد شدن تاتارها به بخارا و اجرای دستورهای سیاسی و اقتصادی روسیه، سابقه تاریخی دارد.

از جانب دیگر، حاکمان و کارگزاران دولتی و روشنفکران بخارا نیز به تاتارها، همچون مردم همدین و آیین خود مهر و اخلاص ورزیده، به واسطه آنها از وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زمان آگاه گردیده‌اند.

با نظر داشت چنین فضیلت تاتارها، مرد روسی که در سیمای مترجم تاتار به بخارا آمده است، به زودی با احمد دانش انس گرفته است. علی‌آغا (ارلیخ) در شخصیت احمد دانش شخصی دانشمند و خردمند را دریافته است که در رمان یک لحظه ملاقات احمد دانش با علی‌آغا چنین تصویر گردیده است:

«ارلیخ آمدن احمد را فرصت مناسب دانسته، وقت گسیل گفت: آغای محترم، بنده غیر از ترجمانی باز برای انجام بعضی مشغولیت‌های علمی به بخارا آمده بودم. چه می‌شد که جنابشان در ادای چند مهمات من کمک کنند.

- به چشم، به چشم، تقصیر، بی‌ملال فرمودن گیرید، - گفت احمد.

- بنده می‌خواستم، پیش از همه، چند کتاب معتبر علم طب را به دست آورده، مطالعه کنم. اگر پیدا شود، کتاب و رساله‌های طبّی دانشمندان نامدار گذشته و حاضر شما را برای احتیاجات عالمان روس خریداری کنم...»

هرچند که در جریان سوژه، تاتار نبودن علی‌آغا فاش می‌گردد، اما مناسبت خوب احمد دانش با او ادامه می‌یابد و حتی لحظه‌ای که ارلیخ پنهانی قصد بازگشت به وطن دارد، از احمد دانش یاد کرده و می‌گوید: «به احمد مخدوم از من بسیار دعا و سلام گوئید، امید داشتم که بعد سفر به آن کس باز هم صحبت شوم... مردی فاضل‌اند

آن کس...».

حسن تفاهم میان تاتارها و احمد دانش که زمینه آن را همین اریلیخ (علی آغا) به نام تاتار و در اصل روس گذاشته بود، زمانی که ایلچی امیر بخارا با کاروان تجار به آرینبورگ می‌رسد، روشن‌تر نمایان می‌شود. اگر تا رسیدن ایلچی (سفیر) امیر به آرینبورگ، در زمان راجع به قزاقان، پاسبانی کاروان بخارایی‌ها توسط آنها و محبت صمیمی آنها به بخارایی‌ها سخن می‌رود، در آرینبورگ سیمای تاتارها روشن‌تر پدیدار می‌گردد که آنها در مناسبت با ایلچی و مأموران روسیه سهم داشته‌اند. در زمان ذکر گردیده: «در نزدیکی یکی از قلعه‌های پاسبانی آرینبورگ، ایلچی و همراهان او را چند سولدات (سالدات؛ سرباز) و آفیسران (افسران) با همراهی ترجمان و نماینده ژنرال موسی باتورشین، مرد تاتار قازانی که زبانهای ترکی و فارسی تاجیکی را خوب می‌دانست، پیشواز گرفتند».

از این پس، فرستادگان امیر نصرالله در جریان اجرای وظیفه، همه‌روزه با همین تاتار «زبانهای ترکی و فارسی تاجیکی را خوب می‌دانسته» رو به رو می‌شوند و او چون نماینده ژنرال و شخص معتمد مأموران روسیه فریضه قبول مهمانان را به سامان می‌رساند. سیمای باتورشین در زمان، از زمان به آرینبورگ رسیدن ایلچی بخارا پدیدار گردیده، در مدت آمادگی و انتظار سفر به پترزبورگ، مدت اقامت در پترزبورگ و بازگشت ایلچی به عنوان مترجم، راهنما و قبول‌کننده نامه‌های ژنرال گریگاریف فرستاده امیر نصرالله و به عنوان شخصی که در مناسبت‌های دیپلماسی تجربه اندوخته، نمودار می‌شود. او با نظر داشت سطح معرفت و زبان‌دانی فرستادگان بخارا چون نشان مهر و اعتقاد در لحظه‌های نازک ملاقات ایلچی با مأموران روسیه، با خیرخواهی و دوراندیشی بیان مطلب می‌نماید و گاه پیش از آغاز ملاقات، طرز و

اصول درست معاشرت را تفهیم می کند.

در آرینبورگ برای ایلچی و همراهان وی منزل تاتار اهل اوفه را اجاره می کنند که مطابق رسم و رسوم اسلامی است. ایلچی در این منزل منتظر خبر قبول ژنرال کتنین (Катенин) می شود و بعد از دو روز ملاجان و همراهان او به قبول کتنین دعوت می شوند. «باتورشین با دو فایتون (کالسکه) پیش ایلچی آمد. پیش از آن که به راه برآیند، به مهمانان طرز و اصول قبول ژنرال را فهماند، تا که ایلچی در وقت ملاقات سراسیمه نشود»، «باتورشین مهمانان را با رتبه و نامهایشان به ژنرال شناساند. احمد بی برد که در وقت نام گرفتن، باتورشین نام پدر آنها را با طرز عجیب می گفت...»، «لیکن به جناب ژنرال گوید، که - به باتورشین نگاه کرده گفت ملاجان، - ذخیره خوراک و مبلغ ما برای در اورونبورخ بسیار ایستادنمان کفایت نمی کند»، «کتنین به باتورشین نگاه کرد، گویا می پرسید که مهمانان چه می گویند؛ دید که باتورشین خاموش است، باز به گپش دوام داد...».

این اقتباسها که در آنها ذکر نام باتورشین می رود، شهادت اعتبار او در نزد ژنرال کتنین و دیگر مأموران روسیه بوده، ابتدای تفاهم میان او و فرستادگان بخارا محسوب می شود. مناسبت باتورشین با میرزای ایلچی بخارا - احمد دانش - تدریجاً شکل می گیرد و آنها همدیگر را بیشتر می شناسند. احمد دانش چون شخصی دانشمند و صاحب معرفت اسلامی، به باتورشین در مسئله چگونگی اصول دولت داری و نظم و نظام آن در بخارای شریف معلوماتی کامل می دهد و باتورشین متقابلاً به احمد دانش راجع به مدنیت اروپایی و اصول دولت داری روسیه توضیحاتی می دهد.

رسول هادی زاده در این رمان، مقام و نقش تاریخی آرینبورگ - شهر قدیمی

اسلامی را در سیاست داخلی و خارجی دولت روسیه، برقرار و پایداری مناسبت‌های تجاری با خانگیهای اسلامی، آماده و فرستادن گماشته‌های زباندان و صاحب معرفت اسلامی به دیگر گوشه‌های مسلمان‌نشین، با اسناد و مدارک مستند تصویر نموده است. بخارائیان با دلایل گوناگون ترک وطن کرده، در این شهر به تجارت و کارهای دیگر مشغول گردیده، با مردم این دیار- تاتارها و باشقردها روابط دوستی برقرار نموده‌اند.

هرچند که هنگام اقامت در آرینبورگ فرستادگان بخارا و همراهانش با تاتارها و باشقردهای زیادی هم‌صحبت شده‌اند، همانا چهره‌آسانی موسی باتورشین بوده، لیکن، کلّ مسائل به سفر ایلچی بخارا، با شرکت، دخالت بی‌واسطه‌ او انجام می‌یابد. فرستادگان بخارا به او انس گرفته و درک نموده‌اند که سخن و اندیشه‌ او در نزد مأموران دولت روسیه اعتبار دارد. بنا بر این ملاجان و احمد دانش برای انجام کارها و تدارکات سفر زود زود به او مراجعت می‌نمایند و با او مشورت می‌کنند.

موسی باتورشین که خیرخواهانه برای اجرای وظیفه‌های فرستادگان امیر بخارا مساعدت می‌نماید، در یک وقت از بی‌ربطی مقصد سفر، از آن که ایلچی بخارا تا امروز هیچ مسئله جدی را برای گفتگوی در پترزبورگ پیشنهاد نکرده است، در حیرت افتاده بود. همین نامعینی و تا اندازه‌ای صرف وقت به مسئله‌های نه چندان مهم در گفتگوی باتورشین با رئیس کمیسیون مرزی آرینبورگ و گریگاریف نیز بیان می‌شود. «گریگاریف پیش از آن که به سفیر امیر ملاقات کند، حجت و مکتوبهای سفارت را تحقیق کرد و حیران شد که ایلچی بخارا تا امروز یگان مسئله جدی را برای گفتگو در پترزبورگ پیشنهاد نکرده است».

گریگاریف عالم و خادم دولتی، از جمله داندگان زبان فارسی تاجیکی و

آشنا با فرهنگ شرق اسلامی، با گروهی از روشنفکران از بخارا فرار کرده، مانند میرزا شمس، رشته‌های دوستی برقرار کرده است. برای او ملاقات با نمایندگان قوم ایرانی‌نژاد و صاحب‌زبان و تمدن تاجیکان افتخاری بزرگ است. این معنی از گفتگوی گریگاری‌اف با باتورشین تاتار که راجع به ایلچی بخارا صورت گرفته، خوب به نظر می‌رسد. او جانبدار برقراری روابط همه‌جانبه روسیه با بخارا است.

موسی باتورشین به حیرت گریگاری‌اف از تحقیق اسناد و مکتوبهای سفارت

پی برده، می‌گوید:

«- به نظرم، ایلچی این کار را کرده نمی‌تواند.

- چرا؟ برای آن وکالت ندارد؟- با حیرت پرسید گریگاری‌اف.

- وکالت داشته باشد هم، قوه عقلش به این نمی‌رسد - آرام جواب داد

باتورشین.

- نباشد، خود ما به آنها بعضی مسئله‌ها را پیشنهاد کنیم.- گریگاری‌اف کمی

فکر کرده، از جایش خیست (خاست) و به باتورشین نگاه کرد.- خوب، جناب،

گیریم مسئله مبادله سفارتها بین ما و خانیه بخارا را در دوام سی سال امیر بخارا به روسیه قریب پنج بار ایلچی روانه کرده است. از ما فقط یک بار- سال ۱۸۲۰م.

نگری (Негрй) و میندورف (Мейендорф) به رسم سفارت رفته بودند. من در

باره باتونیف (Ботунев) نمی‌گویم، چون که وی را خود امیر نصرالله برای کشف

کانهای طلا دعوت کرده بود... گریگاری‌اف خندیده، علاوه کرد:- بعد به گمان آن که

وی جاسوس است، نماند (نگذاشت) که از بخارا برآید. در یاد دارید، طبیعت‌شناس

ما لیمن (Леман) و شرق‌شناس خنیکوف (Хаников) نیز در آن سفر بودند...

آری، ما حق داریم که مسئله برابر بین همدیگر فرستادن سفارتهای رسمی را به

میان گذاریم. چه می گوئید؟»

در این گفتگوی خادم دولتی روسیه و باتورشین، تاریخچه روابط دیپلماتیک امارت بخارا و دولت روسیه بازگو شده، یک جانبه و سطحی بودن نگاه مأموران امارت بخارا به یک جنبه نازک و حساس ارکان دولت داری روشن می گردد.

سیمای باتورشین در قسمتهای بعدی رمان، در تصویر تردد سفر ایلچی از آرینبورگ به پترزبورگ و هنگام رسیدن فرستادگان امیر بخارا به این مرکز آوازه دار دولت روسیه، باز روشن تر نمودار می گردد. شکل گیری شخصیت احمد دانش نیز ضمن گفتگوهایش با باتورشین ظاهر می شود. تا رسیدن به پترزبورگ، باتورشین به احمد دانش در باره ساختار و ترتیب حرکت قطار و تاریخ ساختمان راه آهن مسکو- پترزبورگ حکایت می کرد. در باره جیمز وات که بار اول برای حرکت ماشین، قوه بخار را اختراع کرده بود، در باره مهندسان روس که در ساختن قطار و راه آهن خدمت کرده اند، نقل می کرد.

احمد دانش آن همه را که با چشمش دیده و این اخبار باتورشین را خیالاً به رشته تحلیل می کشید و از عالم گفته های باتورشین رهایی یافته، یکی ندا برآورد:

«-بلی، این یک معجزه، باتورشین آغا، - بعد سکوت اندیشه مندانه گفت احمد، نگاهش را از تماشای میدانهای وسیع ننکده. اگر این را به بخارا رفته حکایت کرده توانند هم، هیچ کس باور نمی کند... راستی باور نمی کنند. خود شما هم در بخارا استقامت (اقامت) می کردید باورتان نمی آمد-. و بعد به باتورشین نگاه کرده علاوه نمود-. شما، افسوس، بخارا را نمی دانید. شاید گذشته آن را از تاریخ خوانده اید، اما بخارای امروزه را نمی دانید».

در پترزبورگ نیز مناسبت خوب و صمیمی احمد دانش با باتورشین ادامه

می‌یابد. هرچند که در پترزبورگ برای بخاریان مترجمی دیگر را مأمور کردند، ایلچی و همراهانش اساساً به باتورشین تکیه می‌کردند و مطلبشان را به واسطه او بیان نموده و از او جواب می‌گرفتند. باتورشین در پترزبورگ کوشش می‌نمود که به بخاریان جاهای تاریخی، کارخانه‌ها، عمارتها و بناهای خوش‌ساخت و مجسمه‌ها را بیشتر نشان دهد. او در پترزبورگ نیز احمد دانش را چون شخصی دانشمند به مأموران دولت آشنا نموده، با نظر داشت شوق و هوس ویژه احمد دانش به علم و مدنیت و نظام زندگی اروپایی به کاوالفسکی (Коволевский) مراجعت می‌نماید که «اگر اجازت فرمایید، جناب، من می‌خواستم میراحمد را با فکولتیت (دانشکده) شرق‌شناسی انیورسیتیت (دانشگاه) شناس (آشنا) کنم. باور دارم که این دانشکده به او تأثرات کلان خواهد بخشید». باتورشین بعد از انتصاب به استادی زبانهای فارسی و ترکی دانشکده شرق‌شناسی، شادمانه نزد احمد دانش می‌آید و می‌گوید:

«مرا مبارکباد کنید، جناب مخدوم! - گفت او و کاغذ غفس (ضخیم) سفیدی را که در جزء بند دوخته شده بود، به دست احمد داد. - آنه (اینک!)، این یارلیغی که مرا به نام استاد زبانهای ترکی و فارسی کردند...» و می‌افزاید که «روز چهارشنبه جنابشان را به دانشکده شرق‌شناسی دعوت می‌کنند».

تماشای دانشگاه پترزبورگ، آشنایی با استادان و دانشجویان دانشکده شرق‌شناسی، سطح بالای زباندانی و زبان‌آموزی آنها بر احمد دانش تأثرات عمیق می‌گذارد که چرا در این گوشه از وطن زبان فارسی تاجیکی فرسخها دور، با چنین دلگرمی زبان فارسی تاجیکی می‌آموزند و در وطن اصلی زبان، به آن بی‌اعتباری (بی‌توجهی) می‌کنند!؟

احمد دانش به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی سده ۱۹م. ضرورت

تحکیم روابط همه‌جانبه را با روسیه درک نمود و برای او روشن گردید که علم و فن روس واقعاً رشد کرده، نظام دولتی‌اش پایدار و مأموران روسیه به آموختن تاریخ، تمدن و زبان ملت‌های دیگر اهمیت ویژه می‌دهند. او به نتیجه رسید که اصلاحات در امارت بخارا و در مدرسه و مکتبها ناگزیر است. اما به هیچ وجه این معنای تقلید از اروپائیان (روسها) را نداشت. او زاده و پرورده محیط اسلامی و پیرو دین مبین اسلام، با تکیه به قاعده و قانون و معیارهای آن، آموختن علم و فن اقوام دیگر را روا می‌داند که برخی از محققان به این جنبه مسئله توجه نکرده، وی را مقلد روس و اروپایی قلمداد کرده‌اند. از جمله فیلسوف کامل بیک‌زاده در اثرش «گریز از خیام» ضمن اندیشه‌رانی در مورد شعر معاصر فارسی-تاجیکی گفته است: «شعر معاصر فارسی-تاجیکی در تاجیکستان، افغانستان و ایران ایجاد می‌شود. احمد دانش و صدرالدین عینی پیشنهاد مشخصی نداشتند. تنها ما را به تقلید از اروپائیان (روسها) تشویق نمودند و بس. خود آنها نوگرهای هنری و شاعرانه‌ای نداشتند. آن چه کردند، تقلید به اروپائیان بود».^۵

احمد دانش بعد از بازدید از شهرهای گوناگون روسیه و طرز دولتی‌داری روس که کشورهای اسلامی را ضبط کرده بود، به نتیجه رسید که جامعه بخارا نیاز به اصلاحات جدی دارد. احمد دانش طرفدار اصلاحات جدی اداره امارت و مدرسه بود، ولی اجرای آن را در دایره اسلام و شریعت می‌دانست که این امر را نباید از خاطر دور داشت.

این جهت در رمان تاریخی «ستاره‌ای در تیره‌شب» رسول هادی‌زاده- دانشمند و ادبیات‌شناس معروف تاجیک، با تصویر جریان سفر ایلچی بخارا به روسیه با تمام جزئیات و نازکی‌هایش مورد بررسی قرار گرفته است که سفارت بخارا از شهرها و

کشورهایی که گذر می‌کند، با خلق‌ها و ملت‌های گوناگون‌زبان و گوناگون‌مذهب برخورد می‌کند. در رمان، سیمای ضیائیان تاتار روشن‌تر به نظر می‌رسد که از آغاز سفر ایلچی بخارا تا انجام آن به عنوان مترجم و تاجر، طبیب و نمایندهٔ مأمور دولت روسیه تصویر یافته‌اند. در رمان روند شکل‌گیری مناسبت‌های دیپلماسی امارت بخارا و روسیه، به تعبیر دیگر، روابط همه‌جانبهٔ ملت‌های تاجیک و روس در یک مورد بسیار حسّاس به رشتهٔ تصویر کشیده شده است که در تحکیم این پیوندهای تاریخی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی و ادبی نمایندگان ملت‌های دیگر، از جمله تاتارها نیز سهم ارزنده داشته است.

احمد دانش همچون شخصی دانشمند و متفکر، از سفر و صحبت و ملاقات با روشنفکران تاتار بهرهٔ زیادی گرفته است که در جهان‌بینی و تحولات اندیشه و افکارش نقش مهم داشته است. این تأثیر متقابل بوده، برخی از روشنفکران و اصلاحات‌خواهان تاتار در مدرسه‌های بخارا تحصیل کرده، همچون دانشمندان زمان خود به وطنشان برگشتند و در تأسیس مکتب‌ها و مدرسه‌های اسلامی سهم داشتند. قازان یکی از مراکز معروف ادبیات و فرهنگ دینی گردید و در گسترش اسلام در بین مسلمانان روسیه خدمت شایسته‌ای را انجام داده است.

می‌توان خلاصه کرد که احمد مخدوم دانش به مدد سفرهایش به روسیه و صحبت و ملاقات‌هایش با روشنفکران و دانشمندان تاتار، عالمی دیگری را کشف کرد. آن عالمی بود که می‌خواست کشورهای اسلامی نیز چون دولتهای اروپایی در تمدن و ترقی نقشی داشته باشند و این جهت در رمان «ستاره‌ای در تیره‌شب» خیلی خوب انعکاس یافته است. رمان حکایتی خاطره‌انگیز است از بیداری اندیشه و افکار ادیب نوخواه و نوجو احمد دانش که در بخارای شریف انقلاب فکری را بنیاد گذاشت.

پی‌نوشتها:

۱. ولی صمد - داستان ستاره سحری // صدای شرق. ۱۹۸۵، ش ۷، ص. ۱۰۹.
۲. رسول هادی‌زاده. ستاره‌ای در تیره‌شب، -دوشنبه: «عرفان»، ۱۹۸۳، ۴۴ س، منبعد تنها صفحه اشاره می‌شود (م.ز.).
3. Халфин М.А. Россия и ханства Средней Азии (первая половина XIX века) - М., 1974, с.10-47.
4. Савелев П.С. Бухара в 1855 г.- СПб., 1836, с.26.
۵. نک.: کامل بیک‌زاده-«گریز از خیام». دوشنبه-۲۰۰۲، ص. ۲۰-۲۱.